



Analysis of Nasserian Nationalism Discourse and its Evolution of Promising Discourse to Hegemonic Discourse

Naeem Sherafat ¹

Valiollah Barzegar Klishomi ^{2*}

Mohammad Reza Jalali ³

Received on: 08/02/2022

Accepted on: 23/07/2022

Abstract

The discourse of Nasserian nationalism in the fifties and sixties, the manifestation of the utopia and the place of realization of the suppressed Arabic human desires during the years of the rule of transnational and proxy systems were thought and in the face of other competing discourses such as liberalism and Islamic fundamentalism, it became the dominant discourse of the region; But over time, the duality in the slogan and action of this discourse became known to everyone. Moreover, as an imposed and hegemonic discourse, the emerging dictatorship of Arabic nationalism was forced.

This article, using library data and critical discourse analysis method, first identifies the semantic system and components of Nasserian nationalism discourse based on the definitions of the two concepts of discourse and hegemony, and then aimed at integrating attitudes and behaviors of this discourse Nasserian nationalism is measured in textual and intertextual analysis. Data indicate that Nasserian nationalism focused most of its attention on the magnification and myth of Abdel Nasser and the hegemony of his intended political movement within the country, the region, and even the world. In other words, the point of Nasserian nationalism discourse, the integrated Arabic identity in Charisma, and the power of Abdel Nasser were summarized. Furthermore, taking advantage of the period of the absence of the Arab society from colonialism and corruption of the monarchy and relying on signs such as the Arab unity, the Arab nation, and other ideological and epic signals was an opportunity to legitimize its political status and authority over other regional discourses. Abdel Nasser used any tool for enemy and non-hostility and increased political and ideological conflicts in order to attract different strata of people to his discourse. Explaining the factors of formation, authority, and ultimately suppressing the discourse of Nasserian nationalism in the geopolitical environment of that time is the most important issue.

Keywords: Discourse of Arabic Nationalism, Nasserian Nationalism, Arab Nationalism, Arab Unity, Hegemonic Discourse.

1. Ph.D of History and Civilization of Islamic Nations, Faculty of Islamic Sciences and Research, Imam Khomeini International University, Iran. (Email: nm_sherafat@yahoo.com).

2*. Assistant Professor, Department of History and Civilization of Islamic Nations, Faculty of Islamic Sciences and Research, Imam Khomeini International University, Iran.
(Corresponding Author: v.barzegar@isr.ikiu.ac.ir)

3. Assistant Professor, Department of Psychology, Faculty of Social Sciences, Imam Khomeini International University, Iran. (Email: jalali@ikiu.ac.ir)



تحلیل گفتمان ناسیونالیسم ناصری و سیر تحول آن از گفتمان امیدبخشی به گفتمان هژمونیک

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۰۱

نعیم شرافت^۱

ولی‌اله برزگر کلیشمی^{*۲}

محمد رضا جلالی^۳

چکیده

گفتمان ناسیونالیسم ناصری در دهه‌های پنجاه و شصت میلادی، تجلی آرمان شهر و محل تحقق امیال سرکوب‌شده انسان عربی در طول سال‌ها حکومت نظام‌های فراملی و نیابتی تصور می‌شد و در برابر دیگر گفتمان‌های رقیب همچون لیبرالیسم و بنیادگرایی اسلامی، به گفتمان غالب منطقه تبدیل شد؛ اما به مرور، دوگانگی‌ها در شعار و عمل این گفتمان برای همگان شناخته شد و به عنوان یک گفتمان تحمیلی و هژمونیک از سوی دیکتاتوری نوظهور ناسیونالیسم عربی مورد پذیرش اجباری قرار گرفت. در این مقاله با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای و روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف ابتدا به شناسایی نظام معنایی و مؤلفه‌های گفتمان ناسیونالیسم ناصری بر اساس تعاریف موجود از دو مفهوم گفتمان و هژمونی پرداخته و سپس با هدف فراتحلیل نگرش‌ها و رفتارهای این گفتمان، میزان فراوانی دال‌های گفتمان ناسیونالیسم ناصری در یک تحلیل متنی و بینامتنی سنجیده می‌شود. داده‌ها نشانگر آن است که ناسیونالیسم ناصری بیشترین توجه خود را به بزرگنمایی و اسطوره‌سازی شخص عبدالناصر و هژمونی جریان سیاسی مورد نظر او در داخل کشور، منطقه و حتی جهان متمرکز کرده بود. به بیان دیگر نقطه گره گاهی گفتمان ناسیونالیسم ناصری یعنی هویت یکپارچه عربی در کاربزم و قدرت‌طلبی شخص عبدالناصر خلاصه می‌شد و بهره‌گیری از دوره فقدان و دل‌نگرانی جامعه عربی از استعمار و فساد سلطنت و تکیه بر دال‌هایی همچون اتحاد عربی، ملت عربی و دیگر دال‌های ایدئولوژیک و حماسی، فرصتی برای مشروعیت‌بخشی به جایگاه و اقتدار سیاسی خود و هژمونی بر دیگر گفتمان‌های منطقه بود. عبدالناصر از هر ابزاری برای دشمن‌تراشی و غیریت‌سازی و افزایش منازعات سیاسی و ایدئولوژیک به نفع خود استفاده می‌کرد تا بتواند اقشار مختلف مردم را مشتاقانه و داوطلبانه به سمت گفتمان خود جذب کند. تبیین عوامل شکل‌گیری، اقتدار و در نهایت سرکوب گفتمان ناسیونالیسم ناصری در محیط ژئوپلیتیک آن برهه زمانی، مهمترین مسأله این پژوهش است.

واژگان کلیدی: گفتمان ناسیونالیسم عربی، ناسیونالیسم ناصری، ملی‌گرایی عربی، وحدت عربی، گفتمان هژمونیک.

(صفحه ۱۳۵-۱۶۶)

۱. دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده علوم و تحقیقات اسلامی، دانشگاه

بین‌المللی امام خمینی (ره). (nm_sherafat@yahoo.com)

*۲. استادیار، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده علوم و تحقیقات اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).

(نویسنده مسئول: v.barzegar@isr.ikiu.ac.ir)

۳. استادیار، گروه روانشناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره). (jalali@ikiu.ac.ir)

مقدمه

با مروری بر پژوهش‌های صورت گرفته در باب ناسیونالیسم، می‌توان دو رویکرد ناسیونالیستی متفاوت یا به تعبیر بهتر متقابل مشاهده کرد. رویکرد اول به ناسیونالیسم امیدبخش مشهور است. این گونه ناسیونالیسم به عنوان جنبشی فراایدئولوژیک معرفی می‌گردد که در عین حفظ استقلال، وحدت و هویت یک ملت، به ایدئولوژی‌ها همچون نازیسم، فاشیسم، کمونیسم و حتی ایدئولوژی‌های راست‌گرا جهت می‌دهد. انقلاب ناسیونالیستی یونان و انقلاب ایرلند به عنوان مثال‌هایی برای ناسیونالیسم امیدبخش ذکر می‌شوند که با تکیه بر شورآفرینی و تحریک احساسات ملی محقق شدند.^۱ رویکرد دوم ناسیونالیسم رمانتیک یا ایدئولوژیک یا هژمونیک نام دارد که متأثر از دیدگاه فیلسوفان رمانتیک آلمانی همچون هردر، شلایر ماخر، فیخته و نوالیس است. این رویکرد، ناسیونالیسم را با متافیزیک و ایدئولوژی مرتبط می‌داند و با تکیه بر تغییرناپذیری ماهیت ملت، بر زبان و فرهنگ به عنوان ارکان اصلی اندیشه ناسیونالیسم در مقابل زبان‌ها و فرهنگ‌های دیگری تأکید می‌کند. ناسیونالیسم رمانتیک، کوششی بود برای یکپارچگی ملی که در اواخر قرن هجدهم با انقلاب‌های نوگرایی آمریکا و فرانسه شکل گرفت و با شور فراوانی که نسبت به مفهوم ملت آفرید، موجب تطبیق ساختارهای امنیتی، نظامی، آموزشی و اداری با چهارچوب زبانی و هویتی واحد و یگانه خود شد. بر این مبنا مطبوعات و رسانه‌های ملی و مردمی مملو از روح وحدت و آفرینش هویت یکپارچه بودند تا بتوانند زمینه‌های شکل‌گیری یک دولت منسجم و قوی را در برابر فشارهای بیرونی به وجود آورند. ناسیونالیسم رمانتیک در سیاست، برخلاف ناسیونالیسم امیدبخش که اثرگذار بر ایدئولوژی‌های سیاسی است، زیرمجموعه یا شالوده دیگر باورهای همسو می‌شود و قابلیت ارتجاع به گرایش‌های راست و چپ را دارد که از جمله آن می‌توان به ناسیونال سوسیالیسم یا ناسیونال دموکراسی اشاره کرد که به دولت‌های مطلقه یا توتالیتیر همچون نازیسم منتهی شد. گفتمان ناسیونالیسم رمانتیک به دنبال هژمونی بر دیگر گفتمان‌های رقیب است.^۲

ناسیونالیسم عربی را نیز می‌توان در چهارچوب تقسیم دو گانه ناسیونالیسم امیدبخش و

۱. برای مطالعه بیشتر درباره ناسیونالیسم امیدبخش رجوع شود به (ماتیل، ۱۳۸۳: ۹-۲۲۸) و (Smith, 2010: 25-30).

۲. برای مطالعه بیشتر درباره ناسیونالیسم رمانتیک رجوع شود به (Kohn, 1995: 11-16)؛ (Chehabi, 1993) و (اوزکریملی، ۱۳۸۳: ۵۷-۵۶).

ناسیونالیسم هژمونیک تعریف کرد. ناسیونالیسم عربی همچون دیگر مفاهیم سیاسی غربی مانند دموکراسی، لیبرالیسم، سکولاریسم و ... باید از آغاز آشنایی جهان عرب با مدرنیته بررسی شود. ناسیونالیسم عربی در نیمه اول قرن بیستم میلادی در کشور مصر به دلیل خلاءهای ایدئولوژیک و هویتی ناشی از قرن‌ها سلطه نظام‌های فراملی و نیابتی، توده‌ها و نخبگان جهان عرب را به خود جذب می‌کند. قومیت، نژاد و شعوبیت عربی در دوره عثمانی به دلیل سلطه تفکر عثمانی‌گری و پس از آن پان‌ترکیسم در نظام خلافت اسلامی سرکوب شده بود، اما پس از پیدایش مدرنیته، مفهوم ملت به معنای امروزی یا همان قومیت به زبان عربی، بستر خوبی برای فعلیت بخشیدن به مؤلفه‌های قومی و نژادی عربی در تعریف کلاسیک بود.

با ورود عناصر مدرنیته به جهان عرب و پیروزی انقلاب‌ها و کودتاهای استقلال‌طلب و ضداستعماری، شاهد تحول اساسی در جهت رسیدن نخبگان ملی‌گرا با ادبیات ناسیونالیستی به قدرت در نیمه اول قرن بیستم هستیم و ادبیات ضداستعماری و ضدامپریالیستی چپ‌ها بر تمام حوزه‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگ و هنر جهان عرب سیطره پیدا کرد و گفتمان ناسیونالیسم به عنوان گفتمان غالب آن دوره شناخته شد. گفتمانی که در ابتدای امر تجلی آرمان‌شهر و محل تحقق امیال سرکوب‌شده انسان عربی تصور می‌شد و پس از مدتی تبدیل به گفتمان هژمونیک منطقه می‌گردد؛ اما ناسیونالیسم به عنوان یک پدیده نوظهور غربی در زیست‌بوم عربی عملکردی ضد خود و ضد ارزش‌های مورد نظر خود همچون هویت و ملیت عربی پیدا کرد و از ناسیونالیسم امیدبخش به ناسیونالیسم ستیزه‌جو و سلطه‌طلب تبدیل شد. به مرور، تناقض‌ها و تضادهای شعار و عمل این گفتمان برای همگان شناخته شد و به عنوان یک گفتمان و امر تحمیلی از سوی دیکتاتوری نوظهور ناسیونالیسم عربی مورد پذیرش اجباری قرار گرفت و در نهایت با شکست‌های نظامی و رسوایی مالی و اخلاقی مدیران ارشد و فرماندهان این جریان سیاسی، رو به اضمحلال رفت.

در بیان ضرورت پرداختن به این موضوع باید گفت ناسیونالیسم عربی - مصری، به عنوان یک «کودک ملت» به رغم آنکه تنها دو دهه در مصر حکومت کرد؛ اما توانست بیش از یک قرن از تاریخ ملت‌های عربی را از زمان انقلاب محمد علی پاشا تا جنگ شش روزه اعراب و حتی بعد از آن، تحت تاثیر خود قرار دهد و به بازسازی هویت ملی و عربی با مفاهیم خاص خود بپردازد. به تعبیری دیگر می‌توان گفت که دوره ناسیونالیسم مصر نمونه بسیار اعلائی از ملت‌سازی در دوره معاصر بوده است. ناسیونالیست‌های مصری بر خلاف دولت‌های اسلامی ماقبل خود، گفتمان میان دولت و ملت را

تسهیل کردند؛ بنابراین تحلیل جامعه‌شناختی از هویت شکل گرفته در این مدت که تاکنون نیز جهان عرب و دیگر کشورهای در حال توسعه مانند ایران را تحت تاثیر خود قرار داده، امری ضروری است. لازم به ذکر است که هیچ جریان سیاسی عربی مانند ناسیونالیست‌ها موفق به ارائه تعریفی از عربیت نشده است، تعریفی که ابعاد مختلف اسطوره‌ای، تاریخی، ایدئولوژیک، ژنتیک، سیاسی و اجتماعی کشور را که از پیچیدگی زیبا و تنوع شاعرانه‌ای برخوردار هستند، در خود جای داده است.

در این مقاله با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای و روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف ابتدا به شناسایی نظام معنایی و مؤلفه‌های گفتمان ناسیونالیسم ناصری بر اساس تعاریف موجود از دو مفهوم گفتمان و هژمونی پرداخته و سپس با هدف فراتحلیل نگرش‌ها و رفتارهای این گفتمان، میزان فراوانی دال‌های گفتمان ناسیونالیسم ناصری در یک تحلیل متنی و بیامنی سنجیده می‌شود. در مقاله پیش‌رو به دنبال پاسخ به این سوال اساسی هستیم که چگونه جریان ناسیونالیسم ناصری توانست به عنوان گفتمان حاکم دوره خود از سوی اقشار مختلف جامعه عربی پذیرفته شود؛ و سوال مکمل آن که چرا این گفتمان با این حجم از سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی پس از دو دهه اقتدار، به شکست منجر شد؟

الف - چهارچوب نظری تحقیق

«گفتمان» و «هژمونی»، دو اصطلاح کلیدی این مقاله هستند که بر اساس تعاریف ارائه شده از آن‌ها، می‌توان به تبیین نظام معنایی ناسیونالیسم ناصری و تحلیل گفتمان انتقادی آن پرداخت. تعاریف متعدد و گاه متضادی برای گفتمان ارائه شده است. میشل فوکو گفتمان را مجموعه‌ای از احکام در شرایط ویژه می‌داند که به صورت‌بندی گفتمانی مشترکی وابسته است (Foucault, 1969: 117) و ماهیت امور نیز توأم با همان صورت‌بندی‌های گفتمانی ظهور و امکان گفتگو درباره خود را مهیا می‌کند (تاجیک، ۱۳۷۹: ۱۶). دیوید هوارث گفتمان را مفهومی فرا ایدئولوژیک دانسته که شامل همه اشکال حیات اجتماعی، سیاسی، نهادها و سازمان‌ها است (هوارث، ۱۳۷۷: ۱۵۵). به اعتقاد آلتوسر، گفتمان می‌تواند به مثابه ایدئولوژی سیاسی عمل کرده و افراد سوژه شده را به خدمت بگیرد یا آن‌ها را با زور به سوژه تبدیل کند (آلتوسر، ۱۳۸۶: ۱۳۷). ژاک لکان معتقد است سوژه وقتی وارد اجتماع می‌شود از طریق گفتمان‌ها و نمادهای مختلف هویت خارجی را درونی می‌کند اما به مرور درمی‌یابد

که جهان مادری او و امیال نهاد او با نشانه‌ها و گفتمان‌های دریافتی از سوی پدر یا همان ساحت نمادین (گفتمان) تطابق ندارد و احساس فقدان (جداشدگی از مادر) می‌کند (Chiesa, 2007: 15). لاکلا و موف متأثر از تعاریف فوق، با رویکردی پسا ساختارگرایانه، ساخت جهان اجتماعی در قالب معنا را از طریق ماهیت بی‌ثبات زبان و به تبع آن گفتمان می‌دانند. در این نگاه رابطه مستقیمی میان زبان و دسترسی به معنا برقرار می‌شود و بر این اساس هیچ واقعیت از پیش تعیین شده‌ای خارج از حیطه زبان و گفتار نمی‌توان متصور شد (حسینی زاده، ۱۳۸۳: ۱۸۳). لاکلا و موف برخلاف دوسوسور قائل به تغییر در زبان و به تبع آن گفتمان هستند (Laclau and Mofe, 1985: 111). آنها گفتمان را مبتنی بر عوامل برون‌متنی شامل بافت موقعیتی فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... تعریف می‌کنند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۸). لاکلا و موف نسبت به تعریف فوکو در تمایز میان پدیده‌های گفتمانی و غیرگفتمانی پا را فراتر گذاشته و معتقدند هر پدیده یا نظریه اجتماعی برای معنادار شدن باید در چهارچوب یک گفتمان خاص قرار گیرد (تاجیک، ۱۳۷۹: ۱۶).

ژاک لکان با رویکردی پسا ساختارگرایانه و روان‌شناسانه به تحلیل گفتمان و تحلیل رفتار رهبران و پیروان یک گفتمان می‌پردازد. لکان پیوند دال و مدلول را به اتصال دکمه به پارچه یا اتصال دکمه به تشک زیرین پارچه تشبیه کرده و نقطه اتصال را نقطه کاپیتون می‌نامد. لکان بر اساس این مدل و تجربه روانکاوی خود بیان می‌کند که اندیشه و آوا در نقاط حساسی، یعنی همان نقاط کاپیتون، به یکدیگر اتصال پیدا می‌کنند و به تعبیری دیگر نقاط کاپیتون نقاطی هستند که از لغزش‌های بالقوه مدلول در زیر دال جلوگیری می‌کند و مدلول را در مفصل‌بندی دال قرار داده، ثابت نگه می‌دارد (Lacan, 1966: 805).

مفهوم هژمونی در تحلیل گفتمان نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند. در دنیای معاصر هژمونی اصطلاحی است که اولین بار در نوشته‌های برخی از نئومارکسیست‌های سده بیستم به ویژه نویسنده ایتالیایی «آنتونیو گرامشی»^۱ (۱۸۹۱-۱۹۳۷ م) به کار رفت. بر خلاف دیدگاه ماتریالیستی مارکس که برای تمام تحولات فرهنگی و اجتماعی، زیربنایی اقتصادی متصور بود، گرامشی هژمونی را چیرگی مادی و معنوی یک طبقه بر طبقات دیگر می‌دانست. گرامشی معتقد بود که مارکس تاثیر رسانه را نادیده گرفته است و به این دلیل نباید منتظر پیش‌بینی‌های مارکس باشیم. گرامشی با تاکید بر اصطلاح «هژمونی بورژوازی» بر آن است که طبقه مسلط نه تنها از نظر سیاسی و اقتصادی جامعه را زیر نظارت

1 . Antonio Gramsci

دارد، بلکه شیوه خاص نگرش خویش به جهان و انسان و روابط اجتماعی را نیز چنان همه‌گیر می‌کند که به صورت «عقل مشترک» در می‌آید و آن‌هایی که زیر تسلط هستند این نگرش را همچون پاره‌ای از «نظم طبیعی» جهان می‌پذیرند. آنچه از این بینش نتیجه می‌شود آن است که انقلاب نه تنها قدرت سیاسی و اقتصادی را از طبقه‌ای به طبقه‌ای دیگر می‌سپارد، بلکه از راه صورت‌های تازه‌ای از تجربه و آگاهی، می‌باید «پیشوایی» دیگری بیافریند. این نظریه با آن دید آشنای مارکسیستی فرق دارد که کار اصلی را تغییر پایه اقتصادی جامعه می‌داند و بر آنست که تغییر روبنا بازتابی از تغییر زیربنا است، بلکه، از این دید، مبارزه برای «پیشوایی» (رهبری معنوی) نخستین کار مهم است و حتی عاملی است اساسی برای هر تغییر بنیادی. بر این اساس برخی حزب‌های کمونیستی مفهوم «هژمونی پرولتاریا» را جانشین مفهوم «دیکتاتوری پرولتاریا» کرده‌اند (آشوری، ۱۳۷۸: ص ۸۷).

از منظر گرامشی هژمونی نوع خاصی از رابطه قدرت اجتماعی است که در آن گروه‌های حاکم، موقعیت ممتاز خود را عموماً (اگر نه به طور انحصاری) به وسیله «ابزارهای اجماعی»^۱ حفظ می‌کنند. بدین ترتیب که آنها رضایت توده‌های تحت سلطه را از طریق تبیین یک نگرش سیاسی یا ایدئولوژی‌ای که دایه‌دار سخن گفتن از جانب همگان بوده و منعکس کننده باورهای باشد که ریشه در فرهنگ سیاسی عامه دارند به دست می‌آورند. در این شرایط نیروی سرکوبگر ممکن است به پس زمینه زندگی سیاسی کشیده شود یعنی همواره به صورت بالقوه حاضر باشد اما مستقیماً در زندگی سیاسی روزمره آشکار نگردد (Rupert, 2009: 177).

به بیانی دیگر گرامشی هژمونی را فرآیندی می‌داند که از طریق آن طبقات مسلط به دلیل دسترسی به نهادهای اجتماعی همچون رسانه، ارزش‌هایی را تبلیغ می‌کنند که سبب تحکیم کنترل آنها بر سیاست و اقتصاد می‌گردد. این ارزش‌ها در مجموع ایدئولوژی مسلط جامعه را شکل می‌دهند که بر توزیع قدرت موجود جامعه مشروعیت می‌پوشاند. بدین صورت که ساختار قدرت جامعه را ناگزیر و غیرقابل معارضه جلوه می‌دهد. ایدئولوژی مسلط، گروه‌های حاکم را قادر می‌سازد تا منافع خاص خود را در هیأت منافع عمومی عرضه کرده و از این رهگذر قدرتش را بدون کاربرد زور تداوم بخشند. برای مثال به نظر گرامشی در مردم‌سالاری‌های لیبرال، قدرت اغلب اوقات نه به صورت اجبار عریان و آشکار (نظیر محبوس نمودن دگراندیشان سیاسی) بلکه از طریق بسط یک ایدئولوژی مسلط اعمال می‌گردد. این مجموعه مشترک از اندیشه‌ها و نمادها با مشروعیت‌دهی به سیطره حاکمان،

1 . Consensual Means

رضایت یا لاقبل سکوت رضایت‌آمیز مردم را برای آنها به ارمغان می‌آورد. می‌توان گفت ایدئولوژی چیرگی‌آفرین اساساً مانند نوعی ساروج اجتماعی است که شهروندان دموکراسی‌های معاصر با امیال و باورهای گوناگون را به یکدیگر پیوند می‌زند (گریفتس، ۱۳۸۸: صص ۴۳۶-۴۳۴). در تحلیلی روانشناختی، گفتمان‌ها برای برون رفت از اضطراب و بحران‌ها و مشکلات اجتماعی خود و همچنین مهیا کردن شرایط هژمونیک کردن خود، دست به اسطوره‌سازی و سمبل‌سازی می‌زنند. به همین سبب گفتمان‌ها به آرمان‌گرایی و توسل به اموری نامتناهی روی می‌آورند تا تصویری روشن از آینده حضور خود به سوژه‌ها ارائه نکنند و اینگونه بر مشکلات خود سرپوش گذارند. به اعتقاد لاکلا و موف، گفتمان‌ها خلأ میان واقعیت و اسطوره را با وجه استعاره‌ای و سمبلی پر می‌کنند (کسرای و شیرازی، ۱۳۸۸).

ب- روش تحقیق

در این مقاله با هدف تبیین و تفسیر نظام معنایی گفتمان ناسیونالیسم ناصری، ابتدا مروری توصیفی-تاریخی بر دوره شکل‌گیری و گسترش هژمونی گفتمان ناسیونالیسم ناصری شده و سپس نظام معنایی و عناصر گفتمان ناسیونالیسم ناصری شرح داده شده و مبتنی بر آن به تحلیل و تبیین گفتمان ناصری پرداخته شده است. در این مقاله از نسخه سال ۲۰۰۳ تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف برای واکاوی متون استفاده خواهد شد. پیش فرض اصلی فرکلاف این است که زبان بخش تقلیل‌ناپذیر رویه‌های اجتماعی شامل رویه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ... است که با عناصر دیگر رابطه دیالکتیکی دارد. رویه‌های اجتماعی نقش میانجی را میان ساختارهای اجتماعی و کنش‌گران اجتماعی یک گفتمان ایفا می‌کند (Fairclough, 2003: 18). فرکلاف همچنین در تحلیل خواست تغییر در بازنمایی گفتمان‌های مختلف در یک متن مشترک، به روش میان‌گفتمانی روی می‌آورد که نشان‌دهنده میل مؤلف به تغییرات درون‌متنی است. این تحلیل میان یک گفتمان و گفتمان‌های دیگری به این صورت است که نشان می‌دهد نویسنده تا چه اندازه به بیان اصول و ارزش‌های یه گفتمان مخالف پایبند است و میزان اقتدارگرایی یا انعطاف او در ساخت و پرداخت متون سنجدیده می‌شود (Fairclough, 2003: 165-167).

تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف مبتنی بر سه تکنیک: تحلیل درون‌متنی (توصیف متن)، تحلیل

بینامتنی (تفسیر متن) و تحلیل فرامتنی (تبیین متن) صورت می‌گیرد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۴۸-۱۷۰). در این روش تحلیل گفتمان، تکنیک و ابزار فراتحلیل، به صورت توأمان با دو تکنیک دیگر انجام می‌شود (فرقانی، ۱۳۸۲: ۵۵). در ذیل تعریف مجملی از سه تکنیک مذکور در روش تحلیل گفتمان فرکلاف ارائه شده است:

۱- تحلیل درون‌متنی

این تکنیک که به توصیف متن نیز خوانده می‌شود شامل دریافت ارزش‌های تجربی، رابطه‌ای و بیانی استعاره‌ها و قراردادهای تعاملی از کلمات است (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۴۸-۱۷۰). در تحلیل درون‌متنی، به پیام‌های ضمنی و آشکار درون متن مبتنی بر بسامد و فراوانی آواها، نشانه‌ها، جملات و عبارات می‌پردازند (فرقانی، ۱۳۸۲: ۵۵).

۲- تحلیل بینامتنی

در تحلیل گفتمان فرکلاف، شناخت ردپای ایدئولوژیک مؤلف و آنچه وی به عنوان داده‌های مشترک میان خود و خواننده متن درباره یک موضوع مطرح می‌کند، اهمیت زیادی پیدا می‌کند، چرا که صداهای متفاوتی که در یک متن یا چند متن برداشت می‌شود، جزئی از پیش‌فرض‌های ذهنیت نویسنده به حساب می‌آید که نشان‌دهنده ارتباط میان متون است (fairclough, 2003: 45). در تحلیل بینامتنی به بررسی نحوه حضور یک متن در متن دیگر پرداخته می‌شود و با حذف مفاهیمی چون مؤلف، تاریخ و جامعه، متن را به شکلی مستقل ولی وابسته به متون دیگر در نظر می‌گیرد. به عبارتی دیگر، بینامتنیت به تأثیر آشکار و پنهان متن با متن یا متون دیگر می‌پردازد و چشم‌اندازهای جدید را در خوانش و فهم متون پیش‌روی خواننده قرار می‌دهد (نامورمطلق، ۱۳۹۰: ۲۷۷).

۳- تحلیل فرامتنی

تحلیل فرامتن، نوعی تحلیل اجتماعی از متن است و تحلیل‌گر با تکیه بر زمینه یا بستر اجتماعی به تحلیل یک متن می‌پردازد. تحلیل فرامتن به بیان نهایی شامل برداشت، استنباط و تفسیر نهایی تحلیل‌گر با توجه به همه امکاناتی است که متن، دانش زمینه‌ای، بافت موقعیتی و نیز روش تحلیل

گفتمان در اختیار پژوهشگر قرار می دهد (فرقانی، ۱۳۸۲: ۵۵). روش تحلیل گفتمان فرامتنی به دنبال واکاوی ناگفته‌های پنهان به مثابه ابزار روش‌شناسی در عرصه‌های علوم انسانی و اجتماعی است (مک دانل، ۱۳۸۰: ۱۶). در این روش به کشف معانی ظاهری و باطنی جریان‌های مختلف گفتمانی پنهان شده درون متن می‌پردازیم که به روش‌ها و شکل‌های زبانی و فرازبانی خود را نمایان می‌سازند (بشیر، ۱۳۸۹: ۲۳۸).

پ- نگاهی تاریخی بر شکل‌گیری و گسترش هژمونی گفتمان ناسیونالیسم ناصری

در دهه پنجاه میلادی رژیم سلطنتی مصر به دلیل عدم تعهد سیاستمداران و ناکارآمدی مدیران دولتی، اعتبار خود را به کلی از دست داده بود و ملک فاروق به یک پادشاه فاسد و گماشته تبدیل شده بود که هیچ اقتداری در برابر استعمار انگلیس نداشت (ناتینگ، ۱۳۵۳: ۱۳۴). گفتمان پادشاهی در افول قرار داشت و گفتمان‌های دیگر همچون اسلام‌گرایی و ناسیونالیسم به دنبال بهره‌گیری از فرصت و جایگزینی آن بودند.

افسران آزاد مصری (الضباط الأحرار) که به دنبال پایان نظام پادشاهی فرزندان محمدعلی پاشا و شکست استعمار بریتانیا بودند، در سال ۱۹۵۲ م از طریق کودتا و به گفته خودشان انقلاب، قدرت را از ملک فاروق گرفتند و اولین دولت جمهوری مصر به ریاست محمد نجیب تأسیس شد. جمال عبدالناصر عضو برجسته افسران آزاد مهمترین نقش را در برپایی این کودتا داشت. او پیش از این نیز در جنگ اعراب با اسرائیل در سال ۱۹۴۸ م به دلیل مقاومت در برابر بمباران و محاصره نیروهای صهیونیستی، به عنوان قهرمان ملی شناخته شده بود (Brightman, 2004: 233). عبدالناصر پس از ترور نافرجامش به دست یکی از اعضای اخوان المسلمین در سال ۱۹۵۴ م، اقدامات خشونت‌بار خود را علیه منتقدان، کمونیست‌ها و اسلام‌گرایان آغاز کرد و ۱۴۰ افسر وابسته به محمد نجیب را زندانی و هشت تن از رهبران اخوان المسلمین را اعدام کرد و محمد نجیب را در حبس خانگی قرار داد. پس از تأیید قانون اساسی جدید مصر در همه‌پرسی با اکثریت آرا، جمال عبدالناصر به عنوان رئیس‌جمهوری مصر در سال ۱۹۵۷ م تعیین شد (Aburish, 2004: 54).

اتفاقاتی همچون گسترش توان تسلیحاتی مصر با انعقاد قراردادهای تسلیحاتی با بلوک شرق و در نهایت تصمیم ناصر برای ملی‌کردن کانال سوئز منجر به تقویت گفتمان ناصر به عنوان جذاب‌ترین

گفتمان سیاسی جهان عرب شد. او با ملی‌کردن کانال سوئز و قطع سودهای هنگفت بریتانیا از این کانال و ممنوعیت عبور کشتی‌های اسرائیلی، نه تنها در مصر بلکه در جهان سوم محبوبیت مطلق پیدا کرد و او تبدیل به رهبری دارای کاریزما شد (Hamad, 2008: 96) تا آنجا که عکس‌های ناصر را در چادرهای یمن، بازارهای مغرب و ویلاهای شیک سوریه نیز می‌شد مشاهده کرد (Aburish, 2004: 108). جوانان سرتاسر نوار مرزی خلیج فارس از مسقط و امارات تا ابوظبی و قطر و کویت با شعار «نحن العرب» اخبار مردی به نام ناصر در ضلع شمال شرقی آفریقا را دنبال می‌کردند. جوانان فلسطینی که پیش از این با مبارزات ناصر در نوار غزه آشنا بودند، او را منجی فلسطین می‌دانستند (حیاوی، ۱۳۴۵: ۲۰-۱۱).

عبدالناصر پس از تثبیت ریاست‌جمهوری خود، برای حفظ قدرت و تضعیف رقیبانش، شروع به دیگری‌سازی و دشمن‌تراشی‌های متعددی کرد. هژمونی گفتمان ناسیونالیسم ناصری از نوع «سلطه مبتنی بر اجماع یا هژمونی ایدئولوژیک» بود که در پی آن هژمونی دال‌های گفتمانی در جامعه مصری و جامعه عربی شکل می‌گرفت. ناصر در اولین سخنرانی خود گفت: «من این نبرد را علیه استعمار تا زوال اسرائیل و آزادکردن اراضی غصب شده فلسطین ادامه خواهم داد و در این راه از همه نیروهای انسانی دنیای عرب کمک خواهم گرفت و فقط کسانی در این سنگر هم‌رزم ما خواهند بود که جزئی از دنیای آزاد شده عرب باشند یعنی فقط آزادگان ما را یاری خواهند کرد» (همان). ناصر با اینکه مدعی استقلال و آزادی اندیشه بود و سلفی‌های اخوانی را به جرم انحصارطلبی فکری محکوم می‌کرد، اما خود به شدت تحت تاثیر ادبیات و اندیشه مارکسیست‌ها قرار داشت؛ و شعار کهنه مارکسیست‌ها که «هر کسی در صف ما نیست دشمن ماست» را تکرار می‌کرد: «نهادی من یعادینا و نسالم من یسالنا» (همان).

نقطه گره‌گاهی گفتمان ناسیونالیسم ناصری، هویت گمشده عربی بود که با همراهی توده‌ها و جبهه‌بندی‌ها و سلطه و اقتدار رهبران ناسیونالیسم عربی و به خصوص شخص عبدالناصر همراه شد. هشام شرابی متفکر لبنانی، گرایش ملت عربی به گفتمان مدرن ناسیونالیسم و سلطه ایدئولوژیک بر آنها را «پدرسالاری مدرن» می‌نامد. به اعتقاد شرابی، ملت عرب نسبت به مدرنیته و شعارهای سیاسی آن ذهنیتی دوپاره و اسکیزوفرنیک پیدا کرده است که همراه با دستگاه‌ها و امکانات عصر مدرن در کنار پدرسالاری یادگار حکومت‌های دوران‌های گذشته و عصر استبدادی پادشاهی، به حیات خویش ادامه می‌دهد (شرابی، ۱۳۸۰: ۵۵).

شرابی با اشاره به دولت‌های آزادی‌خواه همچون ناسیونالیست‌های عربی، آنها را پدرخوانده توده‌های خود معرفی می‌کند که به مرور همچون پدران خود دچار سیاست‌های معیوب، فساد، خشونت، فرار مغزها، جنگ‌های داخلی و در نهایت گسترش بی‌اعتمادی و ناامیدی مردم شده‌اند. پدرسالاری مدرن، اختلال روانی - سیاسی است که در جامعه عربی باز یافته است (همان: ۵۸).

ناصر متوجه فقدان هویت جامعه عربی و نیاز روحی و روانی آن و به خصوص ملت مصری برای احیای عزت و اقتدار و میراث تحقیر شده خود پس از حکومت عثمانی و سلطه استعمار بود و به همین دلیل از این نیاز روحی به بهترین شکل به نفع خود بهره‌برداری کرد. او برای جلب حمایت جوانان عرب احتیاج به بالابردن سطح رفاه آنها نداشت، بلکه می‌توانست آنها را با سرودهای هیجان‌انگیز علیه استعمار برانگیزد و در پایان هر سخنرانی این جمله معروف را تکرار کند: «الله اکبر والعزه للعرب»؛ و این جمله در پایان نامه‌های مردم، پایان‌نامه‌های دانشجویی و بیانیه‌های کارگری تکرار می‌شد در حالی که فقر و بیکاری و فساد جامعه عربی را درنور دیده بود (حیاوی، ۱۳۴۵: ۲۰-۱۱).

عبدالناصر برای رفع دلهره ناشی از کوران ظلم و ستم تاریخ بر مردم مصر و جهان عرب، دست به عالم نامتناهی می‌زند و شعارهای ایدئولوژیک می‌دهد تا سوژه‌های گفتمان خود را از دلهره و نگرانی و به گفته لکان «فقدان» برهاند و برای آنها آرمان‌شهر مبهمی در عالم نامتناهی متصور شود و اینگونه دست به اسطوره‌سازی از خود بزند و خود را ناجی یک ملت معرفی کند. به صورت عامیانه هرگونه تحول و گشایشی، نظام جدیدی از سؤال‌ها را ایجاد می‌کند و انقلاب ملی‌گرایی ناصر نیز به دنبال پاسخ به یک سؤال مبهم و بدون محتوا بود. ناصر با شعارها و تکرار دال‌های عامه‌پسند گفتمان خود در رادیو و روزنامه‌های متعدد، مردم را با ادبیات خود آشنا می‌کرد. تا آنجا که روگان می‌نویسد: «ناصر جهان عرب را با رادیو فتح کرد» (Rogan, 2011: 305). قدرت‌سازی از عبدالناصر توسط حامیان و رسانه‌های منتسب به او به جایی رسید که او را تئورسین جنبش عدم تعهد و منادی آزادگان عرب می‌نامیدند و دیگر حکام مقاوم عرب متهم به دفاع از منافع سرزمین خود و عامل اسرائیل شناخته می‌شدند و بر اثر این تحریکات، برادرکشی‌های خونین بین قبایل عرب به خصوص در سودان صورت گرفت (حیاوی، ۱۳۴۵: ۲۰-۱۱) و نیز حمایت قاهره از دیکتاتور یمنی علی عبدالله صالح با اعزام ۶۰ هزار سرباز مصری مجهز به هواپیما، تانک، سلاح‌ها و گازهای سمی و شیمیایی به یمن برای جنگی نابرابر با قبایلی که چیزی جز تفنگ‌های فتیله‌ای قدیمی و خنجرهای سرکج سنتی در اختیار نداشتند (Peters, 2018).

ناصر به جای پرداختن به مسائل اساسی زندگی مردم مصر، تنها به تقویت کاریزمای خود در جهان عرب می‌اندیشید. احداث ۵ کارخانه تولید موشک برای ساخت موشک‌های بالستیک به نام‌های «قاهر»، «ظافر»، «رائد» و «رائد ۲۵»، از جمله این سیاست‌های تبلیغاتی ناسیونالیسم ناصری بود که رسانه‌ها با شایعه‌سازی برد این موشک‌ها را از ۳۵۰ کیلومتر تا ۶۵۰ کیلومتر بیان می‌کردند؛ اما این طرح نیز همچون دیگر طرح‌های عبدالناصر در حد شعار باقی ماند (Wayback Machine, 2017). ناصر پاشاها و احزابی را که مدت‌ها خون مردم را مکیده بودند سر به نیست کرد؛ اما یک خود کامگی نظامی را جانشین آنها ساخت (ناتینگ، ۱۳۵۳: ۴۷۸).

با این همه آرزوی ناصر برای بیسمارک^۱ شدن در جهان عرب با جدایی سوریه از جمهوری متحد عربی، شکست پروژه دموکراسی در لبنان در پرتو جنگ‌های داخلی، شکست در جنگ یمن، شکست در دو جنگ پیاپی با رژیم اسرائیل، وابستگی به سیستم امپراتوری آمریکا در فروش نفت و واردات کالاهای مصرفی و صنعتی به خصوص در زمینه خرید تسلیحات نظامی (Anderson, 2011: 2-7) و عدم توانایی در حل مشکلات اقتصادی جوانان مصری و نیازهای طبقه کارگر و کشاورزان و دهقانان، فساد افسران نظامی، موفقیت حکام عرب در بنیان‌گذاری سلطه سرکوب و جلوگیری از آزادی بیان و مصادره نهادهای مدنی نقش برآب شد (بروجردی، ۱۳۶۴) و زمینه رشد برای ظهور یک گفتمان دیگر و یک تالی ایدئولوژیک دیگر به نام سلفی‌گرایی در برابر ناسیونالیسم عربی فراهم گردید (دکمجیان، ۱۳۷۷: ۵۶).

ت- شناخت مفصل‌بندی و نظام معنایی ناسیونالیسم ناصری

گفتمان ناسیونالیسم ناصری برای اقتدار خود به دنبال سیطره بر دال‌های گفتمان‌های زمان خویش و بازتعریف آنها در مفصل‌بندی خود بود. دال‌هایی که در گفتمان پادشاهی و دیگر گفتمان‌های رقیب همچون اسلام‌گراها و لیبرال‌ها نیز مغفول مانده بودند. در ادامه به توضیح برخی عناصر مفصل‌بندی گفتمان ناسیونالیسم ناصری پرداخته خواهد شد:

۱- تاکید بر هویت عربی به عنوان دال مرکزی ناسیونالیسم ناصری

خلاً ایدئولوژیک و مشکلات اجتماعی، اقتصادی و روانی پیش آمده در جهان عرب پس از سقوط

۱. صدراعظم کنفدراسیون آلمان شمالی در اواخر قرن نوزده که اتحاد آلمان مدیون تلاش اوست.

دولت عثمانی، شرایط فرهنگی جهان عرب را برای ظهور ایدئولوژی پان‌عربیسم در برابر پان‌ترکیسم مهیا کرد. بیگانگی عرب‌های مسلمان با ترک‌ها در کنار نفوذ اروپا به گسترش ناسیونالیسم عرب، کمک کرد (دکمجان، ۱۳۷۷: ص ۵۶). نخبگان ناسیونالیست عرب به ویژه در مصر در طول دوران استعمار، خود را در برابر دو وظیفه می‌دیدند: اول رهایی از کنترل اروپا و کسب استقلال و دوم ارائه یک برنامه ایدئولوژیک برای استقرار حکومت قانونی (همان) که این آرزو با روی کار آمدن عبدالناصر و طرح میهن عربی و ملت عربی به جای منطقه عربی یا کشور عربی محقق گردید (Jankowski, 2001: 32).

عملکرد عبدالناصر تکیه بر گفت‌مان ناسیونالیسم وحدت‌گرای عربی بود (تکریتی، ۲۰۰۰ م: ۲۰۹-۱۹۹). بخش مهمی از کتاب عبدالناصر به نام فلسفه انقلاب به ایجاد یک جامعه متحد عربی متشکل از کشورهای عربی، آفریقا و جهان اسلام پرداخته است (عبدالناصر، ۱۳۵۰: ۵۰). او اندیشه وحدت عربی را جایگزین قوم‌گرایی مصری کرد (آگاریشف، ۱۳۶۸: ۱۹۴).

از جمله اقدامات عبدالناصر در این زمینه، انتقال ده‌ها کارگردان سینمایی مصری در دهه شصت به لبنان برای تولید فیلم‌های وطنی با تأکید بر وحدت عربی بود که ظرف یک دهه بیش از صد فیلم در بیروت تولید شد که ۵۴ فیلم به لهجه مصری بود (الکسان، ۱۹۸۲ م: ۱۸۱). سینمای مصر در دهه‌های شصت و هفتاد میلادی تأکید ویژه‌ای بر ناسیونالیسم ناصری و کلیدواژه‌هایی همچون وحدت عربی، ملیت عربی، هویت عربی و ... داشته است. در این میان فیلم‌های تاریخی و اسلامی نیز با روح ملی و عربی تولید می‌شود. در فیلم «ناصر صلاح‌الدین» به کارگردانی یوسف شاهین، صلاح‌الدین ایوبی شعار «الدین اله و الوطن للجميع» (دین برای خدا و وطن برای تمام مردم) را سر می‌دهد که همان شعار مشهور سعد زغلول رهبر انقلاب ۱۹۱۹ م مصر و پس از او شعار جمال عبدالناصر است. در این فیلم صلاح‌الدین از توان مردم عرب و شرط وحدت عربی برای آزادی قدس صحبت می‌کند (النجاس، ۱۹۸۶ م: ۱۹۵).

البته شعارهای روشنفکرانه افسران نظامی کم‌کم تبدیل به تحمیل اندیشه ناسیونالیسم و سوسیالیسم غربی و سرکوب آزادی بیان و سانسور دیگری‌های اسلام‌گرا و حتی ملی‌گرا گردید، همانطور که همیلتون گیپ تاریخ‌دان و شرق‌شناس اسکاتلندی می‌گوید: «اندیشه ناسیونالیسم عربی یک گرایش جذاب بود که توانست به سادگی به نام آزادی و توسعه و ملی‌گرایی، جوانان عرب را جذب خود کند» (young, 1996: 325; محمدحسین، ۱۹۷۵ م: ۱۳۱).

۲- رویکرد ضدامپریالیستی

کشور مصر پس از استقلال رسمی خود در سال ۱۹۲۲ م همچنان به لحاظ نظامی و اقتصادی تحت نفوذ شدید بریتانیا قرار داشت. نیروهای نظامی بریتانیایی مستقر در کانال سوئز با تصاحب سود هنگفت بر این منطقه حکومت می‌کردند، در حالی که به گفته ناصر این حق پایمال شده مردم مصر بود (Goldschmidt 2006, p. 16). افزون بر ملی کردن کانال سوئز، اقداماتی همچون پشتیبانی از استقلال الجزایر، به رسمیت شناختن جمهوری خلق چین و انعقاد قرارداد اسلحه با شوروی، رویکرد ضدامپریالیستی ناصر را بیش از پیش ثابت کرد (Dekmejian 1971, p. 45).

البته به گفته گنستانین ژریق تاریخ‌نگار مشهور سوری، ناسیونالیسم ناصری با وجود شعار ضدامپریالیستی و استقلال‌طلبی، برای سرکوب دیگری‌های سستی و حتی وطن‌دوست خود دست به دامن غرب شد (young, 1996: 335). ناسیونالیسم عربی با تمام ژست ضدامپریالیستی خود، یک اندیشه کاملاً غربی بود و به گفته همیلتون گیپ: «ناسیونالیسم تنها راه حفظ سلطه غرب و جریان‌های غرب‌زده بر حکومت‌ها و توده‌های عرب بود» (توین بی، ۱۹۶۹ م: ۹).

فارغ از ماهیت ایدئولوژی ناسیونالیسم عربی، شخص عبدالناصر نیز با وجود پروپاگانداي ضدامپریالیستی خود، در عمل در مسیر تحقق اهداف غرب قدم بر می‌داشت. «استیو مد» فرستاده وزارت خارجه آمریکا به مصر پس از انقلاب ۱۹۵۲ م دولت افسران نظامی مصر را اینچنین توصیف کرد: «اینان فکر می‌کنند که یاران باند رابین هود هستند و از بودنشان خوشحالند و به خود صفت انقلابی می‌دهند، اما من کسی را پیدا نکردم بتواند اهداف این انقلاب را توضیح دهد... آنها علاقه‌ای به سیاست ندارند ... این شانس ما است که عبدالناصر هم با ما همراه است ... آنها به کسی احتیاج دارند که به آنها بگوید چگونه بیان‌دیشند و چه کاری بکنند» (کوبلاند، ۲۰۰۹ م: ۶۴). «مایلز کوبلاند» از فرماندهان امنیتی آمریکا نیز گفته است: حتی اگر فردی مانند عبدالناصر به دنیا نیامده بود، بازی ما به آنجا می‌رسید که فرد دیکتاتوری همانند او تربیت کنیم (کوبلاند، ۲۰۰۹ م: ۱۲۴).

۳- ضدیت با اسرائیل

عبدالناصر تلاش زیادی برای اتحاد ملت‌های عرب در برابر اسرائیل صورت داد. او همواره به عنوان یک مبارز ضداسرائیلی شناخته می‌شد و بر اساس این نگرش، سازمان آزادی‌بخش فلسطین را

تأسیس کرد و به طور رسمی رهبری مبارزه علیه اسرائیل در جهان عرب را برعهده گرفت (Aburish, 2004: 288-290).

البته در عمل مشخص شد که عبدالناصر و پس از او سادات به نام آزادی قدس و دفاع از فلسطین و جذب حمایت اعراب، مسأله را به منافع ملی خود صیقل زده و به دنبال بازپس‌گیری زمین‌های اشغال شده مصر بودند. شکل‌گیری ساف نیز با چنین نگرشی بود: «حکومت‌های عربی منافع منطقه‌ای خویش را بر رویارویی با دشمن برای آزادی فلسطین ترجیح می‌دهند» (نجیب‌الریس، ۱۳۵۷: ۳۳). چنان‌که اردن به منظور جلوگیری از حملات متقابل انتقامی اسرائیل با جنبش فلسطین درگیر شد و فاجعه ۱۹۷۱ م رخ داد و یا در لبنان همین مسأله موجب درگیری خونین حزب کتائب و فلسطینی‌ها شد (همان: ۱۸۳-۱۶۳ و ۱۹۸-۱۸۵) و در نهایت انعقاد پیمان کمپ دیوید، نشان داد که کشورهای همسایه اسرائیل، تلویحاً تفکیک میان مسأله فلسطین و مسائل کشورهای خود را پذیرا شده‌اند (باوند داود، ۱۳۷۳: ۲۹).

۴- تاکید بر ایدئولوژی سیاسی سوسیالیسم عربی

ناصر پس از آنکه حکم ریاست‌جمهوری خود را دریافت کرد، به تدریج از یک نظام سوسیالیست دموکراتیک مشارکتی سخن گفت و آن را به عنوان ایدئولوژی سیاسی مورد نظر خود در برابر اندیشه الحادی کمونیسم و استعمارگری امپریالیسم مطرح کرد و بر این اساس به ملی‌کردن بانک‌ها، صنایع، مطبوعات و شرکت‌های بسیاری اقدام نمود (Mansfield, 1973: 679-681). البته سوسیالیسم ناصر بیشتر یک ابزار شفاهی بود و اصالت مسلکی نداشت. از این رو عملاً سوسیالیسم به طور کلی همچون شعار برای رژیم باقی ماند (ناتینگ، ۱۳۵۳: ۳۰۵).

۵- ضدیت با اسلام سیاسی

عبدالناصر در سال ۱۹۴۸ م با هدف شکل‌گیری ائتلافی ملی‌گرا و میهنی سراغ رهبران اخوان‌المسلمین رفت که منادی تشکیل حکومت اسلامی بودند و همانجا متوجه تضاد فکری و ایدئولوژیک آنها با مفهوم ملی‌گرایی و ناسیونالیسم شد. از آن پس ناصر به دنبال فاصله گرفتن از این جریان و تضعیف آنها و اقداماتی پیشگیرانه علیه آنها بود (Aburish, 2004: 25-26). تا آنجا که طبق گفته برخی از همکارانش، ترور ناصر توسط اخوانی‌ها توسط خود او طرح‌ریزی شده بود (همان: ۵۶).

پس از حبس خانگی محمد نجیب در سال ۱۹۵۶ م، تظاهرات گسترده‌ای به رهبری اخوان‌المسلمین علیه ناصر در خیابان‌های قاهره و دیگر شهرهای بزرگ مصر به راه افتاد که با سرکوب شدید توسط ناصر و دستگیری هزاران تن از اعضای اخوان‌المسلمین خاتمه یافت (Ghandil, 2012: 35).

۶- عدم تعهد به بلوک شرق و غرب

عدم تعهد کلمه گنگی است که می‌توان چهره واقعی را در زیر آن استتار کرد. عبدالناصر که در بلوک‌های شرق و غرب نمی‌توانست جایی داشته باشد، دست همکاری به سوی نیروی سوم دراز کرد که در آن زمان دو قطب داشت: نهر و هند و تیتو در یوگسلاوی (حیاوی، ۱۳۴۵: ۲۰-۱۱). ناصر با اعلام رسمی سیاست‌های مستقل خود گفت: «همه آنچه ما امروز نیاز داریم خلق شخصیتی مستقل برای خودمان است که نیرومند و مستقل باشد، شخصیتی که آزاد است تا سیاست داخلی خود را به طریقی که خود می‌خواهد هدایت کند و نیز سیاست خارجی خود را به طریقی که تامین‌کننده منافعش باشد.» (Ginat, 2004: 235).

البته این رویکرد عدم تعهد در حد شعار باقی ماند و نمونه آن حضور متخصصان روسی به جای متخصصان انگلیسی در کانال سوئز بود تا آنجا که عبدالناصر ارتباط با شوروی را ستون سیاست مصر تعبیر می‌کرد (هیکل، ۱۹۹۷ م: ۷۴). برای عبدالناصر فقط این مهم بود که بتواند رویکرد ضدامپریالیستی خود را نمادین به رخ جهان بکشد و به قول محمدحسین هیکل روزنامه‌نگار مشهور عرب، ایستادگی عبدالناصر در برابر امپراتوری بریتانیا در واقع به معنای بریدن «دم شیر» بود (هیکل، ۱۳۶۷: ۳).

ث- تفسیر و تبیین نظام معنایی ناسیونالیسم ناصری

پس از توصیف نظام معنایی دال و مدلولی گفتمان ناسیونالیسم ناصری در بندهای پیشین، در ادامه به تفسیر و تبیین این نظام در گفتمان ناسیونالیسم ناصری مبتنی بر روش تحلیل گفتمان فرکلاف و سه تکنیک تحلیل درون‌متنی، بینامتنی و فرامتنی پرداخته می‌شود.

۱- تحلیل درون‌متنی و فرامتنی سخنان عبدالناصر

در این بخش به تحلیل نظام معنایی گفتمان ناصری بر اساس ۳۰۰ سخنرانی از میان حدود ۱۳۶۰

سخنرانی جمال عبدالناصر در سه دوره زمانی خواهیم پرداخت: دوره اول: از ۱۹۵۳ (انقلاب افسران آزاد) تا ۱۹۵۶ (ریاست جمهوری جمال عبدالناصر)؛ دوره دوم: از ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۷ (ملی کردن کانال سوئز و دوره اصلاحات سیاسی عبدالناصر و جنگ اعراب با اسرائیل)؛ دوره سوم: از ۱۹۶۷ (شکست اعراب از اسرائیل) تا مرگ عبدالناصر که دوران افول و رسوایی انقلاب ناصری است. انتخاب سخنرانی‌ها به صورت تصادفی و با توزیع عادلانه در هر سال بوده و تعداد آنها متناسب با تعداد سخنرانی در هر دوره است. در دوره اول ۱۰۰ سخنرانی از بین ۴۹۰ سخنرانی، در دوره دوم ۱۵۰ سخنرانی از بین ۷۸۰ سخنرانی و در دوره سوم ۵۰ سخنرانی از بین ۹۲ سخنرانی انتخاب شده است. در اولین جدول بسامد واژگان اساسی دال‌های گفتمان ناصری که بیشترین کاربرد و فراوانی را داشته‌اند مورد بررسی قرار گرفته شده و سپس تحلیلی فرامتنی ارائه می‌شود. در جدول دوم نیز میزان توجه عبدالناصر به گونه‌های مختلف مخاطبان خود مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است.

جدول شماره ۱- درصد فراوانی کلیدواژه‌های سخنرانی‌های عبدالناصر در سه دوره زمانی

ردیف	موضوع	کلیدواژه‌های مرتبط با موضوع	درصد فراوانی		
			دوره اول	دوره دوم	دوره سوم
۱	ملت مصر	الشعب / المواطنون / الوطن / مصر	۱۲.۶	۱۱.۶	۱۱.۸
۲	اتحاد عربی / ناسیونالیسم عربی	الجمهوریه العربیه المتحده / الوحده العربیه / الإتحاد العربی / الدول العربیه / العالم العربی / العربیه / القومیه / القومیه العربیه	۹.۲	۱۱.۷	۱۲.۸
۳	استعمار	الإحتلال / الإستعمار / الإستعمار البريطاني / الإستعمار الفکری / الأجنبي / الأجانب	۹.۴	۷.۲	۷.۵
۴	مسأله فلسطین	فلسطین / الفلسطینیه / إسرائيل / الإسرائیلیه / الصهيونیه / المقاومه الفلسطینیه	۸.۶	۱۰.۴	۱۱.۳
۵	دشمن	العدوان / العدا / العدو	۷.۴	۷.۳	۷.۹
۶	جنگ، مقاومت و نیروی نظامی	المقاومه / الحرب / القتال / القنابل / المعركه العسكريه / الجيش / النضال / الضباط / العسکر	۷.۳	۷.۹	۷.۶
۷	انقلاب	الثوره / الثوره الاجتماعیه	۶.۹	۶.۶	۵.۴

ادامه جدول شماره ۱- درصد فراوانی کلیدواژه‌های سخنرانی‌های عبدالناصر در سه دوره زمانی

درصد فراوانی			کلیدواژه‌های مرتبط با موضوع	موضوع	ردیف
دوره سوم	دوره دوم	دوره اول			
۳.۷	۴.۲	۵.۷	الإستبداد/ الإستبدادی/ الظلم	استبداد	۸
۶.۱	۵.۸	۵.۵	الإستقلال/ الحریه/ الأحرار	آزادی و استقلال	۹
۳.۹	۳.۷	۵.۳	العدالة/ العدالة الإجتماعیه/ العدالة السیاسیه/ العدل/ المساواه	عدالت	۱۰
۶.۲	۶.۶	۵.۳	الإصلاح الزراعی/ الفلاح/ الزراعیه/ الزراعه/ الزرع/ المزارع/ العمال	کشاورزی و کارگری	۱۱
۲.۵	۳.۸	۴.۹	الفساد/ الرشوه/ المتاجره/ الخیانه	مفاسد اقتصادی	۱۲
۳.۱	۳.۳	۲.۹	الدستور	قانون اساسی	۱۳
۳.۹	۳.۳	۲.۹	الإشتراکیه/ إشتراکیه عربیه/ الإتحاد الإشرأکی العربی	سوسیالیسم عربی	۱۴
۲.۲	۲.۱	۲.۵	الإسلام/ الإخوان المسلمین/ المعنویه/ الدین/ الجامع/ الرساله المحمديه	اسلام و دینداری	۱۵
۲.۲	۲.۱	۱.۷	البناء الإقتصادی/ النمو الإقتصاد/ التنمیه الإقتصادیه	توسعه اقتصادی	۱۶
۱.۱	۱.۲	۱.۴	الثقافه/ الجامعه/ العلم/ المعلم	علم و فرهنگ	۱۷
۰.۸	۱.۲	۰.۵	الدموقراطیه	دموکراسی	۱۸
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	جمع کل		

منبع: نگارندگان

نتایج دریافتی از جدول ۱ به قرار زیر است:

مهمترین موضوعات پرداختی در سخنرانی‌های عبدالناصر مسائل سیاسی است و کمتر به توسعه فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی پرداخته است.

بسامد کلمات ملت مصر در طول دوره ریاست جمهوری عبدالناصر کاهش نسبی دارد و در مقابل توجه به اتحاد عربی و ناسیونالیسم عربی و اتحادیه کشورهای عربی با رشد قابل توجهی در طول سه دوره مواجه بوده است.

بیشترین کلماتی که مورد توجه واقع شده‌اند، در فضای هیجانی قرار دارند همچون تحریک احساسات ملی، دشمن‌سازی، استعمارهراسی، اتحاد عربی و ... به برخی مسائل در دوره پیش از ریاست‌جمهوری بیشتر پرداخته شده اما پس از ریاست‌جمهوری کمتر مورد توجه قرار گرفته شده است. همچون موضوع استعمار، استبداد حکومت و دولتمردان، عدالت، مفاسد اقتصادی، اسلام و معنویت. تعداد کلیدواژه‌های مرتبط با مسأله فلسطین با شیب قابل توجهی در هر دوره افزایش پیدا کرده‌اند.

جدول شماره ۲- مکان سخنرانی‌های عبدالناصر در سه دوره زمانی

درصد فراوانی			مکان سخنرانی	ردیف
دوره سوم	دوره دوم	دوره اول		
۶.۸	۷.۳	۱۶.۹	در جمع مردم شهرهای بزرگ	۱
۱.۲	۱.۶	۴.۴	در جمع مردم شهرهای کوچک و روستا	۲
۸.۷	۷.۳	۹.۷	در جمع نظامیان	۳
۶.۴	۴	۱۰.۱	در جمع نخبگان و دانشگاهیان	۴
۲.۷	۲.۴	۳.۵	در جمع احزاب و گروه‌های سیاسی	۵
۶.۹	۴.۲	۸	در جمع اصناف	۶
۴.۶	۱.۷	۲۲.۳	با رسانه‌های داخلی	۷
۱۲.۸	۱۴.۶	۱۱.۶	با رسانه‌های خارجی	۸
۴۶.۴	۵۵.۲	۱۰.۳	در محافل بین‌المللی	۹
۳.۵	۱.۷	۳.۲	نامه‌ها، پیام‌ها و بیانیه‌ها	۱۰
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	جمع کل	

منبع: نگارندگان

نتایج دریافتی از جدول ۲ به قرار زیر است:

تعداد سخنرانی‌ها در میان مردم از دوره اول پیش از ریاست‌جمهوری تا دوره‌های پس از ریاست‌جمهوری در حدود ۷ درصد کاهش داشته است.

تعداد سخنرانی‌ها در شهرهای کوچک و روستا در دوره‌های پس از ریاست‌جمهوری بسیار ناچیز است.

تعداد مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها با رسانه‌های خارجی پس از ریاست‌جمهوری رشد چشمگیری داشته در حالی که تعداد مصاحبه‌ها با رسانه‌های داخلی بسیار کاهش پیدا کرده است. حضور در محافل بین‌المللی در دوره پس از ریاست‌جمهوری نسبت به قبل آن در حدود ۴۰ درصد رصد داشته که بیشتر مربوط به سفرهای خارجی به خصوص سفر به کشورهای عدم تعهد و حضور طولانی مدت در سوریه و یمن است.

۲- تحلیل بینامتنی عناصر گفتمان ناسیونالیسم ناصری در متون روزنامه‌ها

در ادامه به تحلیل بینامتنی روزنامه‌های منتسب به ناسیونالیسم ناصری در سال ۱۹۶۰ میلادی پرداخته خواهد شد. از این جهت بینامتنی گفته می‌شود که به رابطه میان نظام معنایی ناسیونالیسم جمال عبدالناصر در متون روزنامه پرداخته شده است. روزنامه جمهوری مصر در سال ۱۹۵۴ پس از کودتای نظامی توسط محمد انور سادات یکی از افسران آزاد تأسیس شد تا صدای انقلاب مصر باشد. روزنامه الأهرام نیز از قدیمی‌ترین روزنامه‌های مصر است که در سال ۱۸۷۵ میلادی تأسیس شد. سردبیری این روزنامه در کل دوران ریاست‌جمهوری عبدالناصر به محمد حسنین هیکل واگذار شده بود. این روزنامه تریبون ایدئولوژی ناسیونالیسم عربی در آن دوران شناخته می‌شد. روزنامه دیگر الأخبار مصر است که در سال ۱۹۴۴ میلادی توسط دو برادر مصطفی‌آمین و علی‌آمین راه‌اندازی شد و دارای گرایش سوسیالیستی بود و با رهبران کشورهای چپ همچون تیتو رهبر جمهوری فدرال سوسیالیستی یوگسلاوی چندین مصاحبه داشته است.

در این تحلیل تعداد ۱۴۱ روزنامه در مجموع از بین ۳ روزنامه فوق در سال ۱۹۶۰ میلادی انتخاب شده است که تقریباً سهم هر روزنامه ۴۷ عدد می‌باشد. تحلیل صورت گرفته تنها بر اساس متن صفحات اول این روزنامه‌ها است که جهت‌دهی سیاسی روزنامه‌ها را نشان می‌دهد. نتایج تحلیل این روزنامه‌ها به شرح زیر است:

جدول شماره ۳- فراوانی موضوعات در صفحه اول روزنامه‌های منتسب به ناسیونالیسم عربی

موضوع	الأخبار		الأهرام		الجمهوریه		میانگین	
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
سیاسی	۳۵۶	۵۸.۱۰	۴۴۴	۶۵.۰۱	۳۴۶	۴۳.۸۰	۱۱۴۶	۵۵.۰۲
اقتصادی	۸۴	۱۳.۹۰	۷۲	۱۰.۵۴	۱۳۵	۱۷.۱۰	۲۹۱	۱۳.۹۷

ادامه جدول شماره ۳- فراوانی موضوعات در صفحه اول روزنامه‌های منتسب به ناسیونالیسم عربی

موضوع	الأخبار		الأهرام		الجمهورية		میانگین	
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
اجتماعی	۳۵	۵.۷۳	۴۱	۶	۸۹	۱۱.۳۰	۱۶۵	۷.۹۲
نظامی	۵۲	۸.۶۰	۵۶	۸.۷۸	۷۵	۹.۵۰	۱۸۳	۸.۷۹
فرهنگی	۴	۰.۷۰	۱	۰.۱۵	۶	۰.۸۰	۱۱	۰.۵۳
ورزشی	۱۰	۱.۷۰	۶	۰.۸۸	۸	۱	۲۴	۱.۱۵
هنری	۱	۰.۲۰	۳	۰.۴۳	۶	۰.۸۰	۱۰	۰.۴۸
علمی	۱۲	۲	۱۱	۱.۶۱	۴۵	۵.۷۰	۶۸	۳.۲۶
سرگرمی	۳۵	۵.۸۰	۲۳	۳.۳۷	۶۰	۷.۶۰	۱۱۸	۵.۶۶
حوادث	۲۳	۳.۷۷	۲۶	۳.۸۱	۲۰	۲.۵۰	۶۹	۳.۳۱
مجموع	۶۱۰	۱۰۰	۶۸۳	۱۰۰	۷۹۰	۱۰۰	۲۰۸۳	۱۰۰

منبع: نگارندگان

نتایج دریافتی از جدول ۳ به قرار زیر است:

میزان توجه روزنامه‌ها به مسائل سیاسی بسیار بیشتر از دیگر مسائل است. مسائل اقتصادی و اجتماعی با اختلافی در حدود ۴۰ درصد کمتر مورد توجه قرار گرفته و مسائل علمی و فرهنگی تقریباً نادیده گرفته شده است.

جدول شماره ۴- فراوانی نهادها در صفحه اول روزنامه‌های منتسب به ناسیونالیسم عربی

نهاد	الأخبار		الأهرام		الجمهورية		میانگین	
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
رئیس جمهور	۴۵	۴۶.۴۰	۵۹	۳۸.۶۰	۷۰	۵۳.۸۰	۱۷۴	۴۵.۸۰
شورای فرماندهی انقلاب	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
هیأت دولت	۲۴	۲۴.۷۰	۵۰	۳۲.۷۰	۴۲	۳۲.۳۰	۱۱۶	۳۰.۵۰
استانداران	۲	۲.۱۰	۰	۰	۲	۱.۵۰	۴	۱.۱۰
شورای ملی	۷	۷.۲۰	۲	۱.۳۰	۰	۰	۹	۲.۴۰

ادامه جدول شماره ۴- فراوانی نهادها در صفحه اول روزنامه‌های منتسب به ناسیونالیسم عربی

میانگین		الجمهوریه		الأهرام		الأخبار		نهاد
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۰.۳۰	۱	۰	۰	۰	۰	۱.۰۰	۱	مجلس شورا
۱۶.۱۰	۶۱	۹.۲۰	۱۲	۲۱.۶۰	۳۳	۱۶.۵۰	۱۶	ارتش
۱.۳۰	۵	۱.۵۰	۲	۲.۰۰	۳	۰	۰	پلیس
۰.۳۰	۱	۰	۰	۰.۷۰	۱	۰	۰	قضائیه
۱.۱۰	۴	۰.۸۰	۱	۰.۷۰	۱	۲.۱۰	۲	رؤسای ارگان‌های دولتی
۱.۳۰	۵	۰.۸۰	۱	۲.۶۰	۴	۰	۰	رؤسای شرکت‌های دولتی
۱۰۰	۳۸۰	۱۰۰	۱۳۰	۱۰۰	۱۵۳	۱۰۰	۹۷	مجموع

منبع: نگارندگان

نتایج دریافتی از جدول ۴ به قرار زیر است:

مطالب مرتبط با شخص رئیس جمهور بیشترین سهم را از صفحات اول روزنامه‌ها دارند که نشان دهنده یک پروتکل تعریف شده و دستوری از مقامات بالا و رویکرد انحصارگرایانه و هژمونیک رئیس جمهور است.

مطالب مرتبط با دولت و ارتش در درجه بعد قرار دارند و توجه حداقلی به دیگر نهادها و ارگان‌های رسمی حکومت شده است.

جدول شماره ۵- فراوانی منابع دریافت خبر در صفحه اول روزنامه‌های منتسب به ناسیونالیسم عربی

میانگین		الجمهوریه		الأهرام		الأخبار		منبع
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۷۸.۲۰	۶۱	۸۳.۳۰	۲۵	۷۷.۵۰	۳۱	۶۲.۵۰	۵	جریان‌های سیاسی
۱.۳۰	۱	۰	۰	۲.۵۰	۱	۰	۰	جریان‌های کارگری
۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	کشاورزان و دامداران
۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	جریان‌های اسلامی
۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	مسیحیان

ادامه جدول شماره ۵- فراوانی منابع دریافت خبر در صفحه اول روزنامه‌های منتسب به ناسیونالیسم عربی

میانگین		الجمهورية		الأهرام		الأخبار		منبع
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۱۱.۵۰	۹	۶.۷۰	۲	۱۵	۶	۱۲.۵۰	۱	اصناف
۲.۶۰	۲	۶.۷۰	۲	۰	۰	۰	۰	اساتید دانشگاه
۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	زنان
۶.۴۰	۵	۳.۳۰	۱	۵	۲	۲۵	۲	عموم مردم
۱۰۰	۷۸	۱۰۰	۳۰	۱۰۰	۴۰	۱۰۰	۸	مجموع

منبع: نگارندگان

نتایج دریافتی از جدول ۵ به شرح زیر است:

جریان‌های سیاسی بیشترین اثرگذاری را بر روزنامه‌های منتسب به ناسیونالیسم ناصری داشتند. رابطه میان روزنامه‌ها به عنوان تریبون رسمی ناسیونالیسم ناصری با نخبگان، دانشگاهیان و عموم مردم بسیار ناچیز بوده است.

جدول شماره ۶- فراوانی مسائل اصلی در صفحه اول روزنامه‌های منتسب به ناسیونالیسم عربی

میانگین		الجمهورية		الأهرام		الأخبار		مسئله
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۲۶.۰۳	۸۷۶	۲۳.۵۰	۲۶۶	۳۵.۵۵	۳۹۰	۱۹.۴۰	۲۲۰	منازعات سیاسی و منطقه‌ای
۳.۸۰	۱۲۸	۴.۲۰	۴۸	۳.۳۷	۳۷	۳.۸۰	۴۳	مسائل انسانی
۳.۶۸	۱۲۴	۱.۳۰	۱۵	۲.۷۳	۳۰	۷.۰۰	۷۹	مسئولیت‌پذیری
۴.۱۰	۱۳۸	۵.۹۰	۶۷	۳.۲۸	۳۶	۳.۱۰	۳۵	عدالت اجتماعی
۹.۴۸	۳۱۹	۱۱.۳۰	۱۲۸	۹.۸۵	۱۰۸	۷.۳۰	۸۳	اصلاح سیاسی
۳.۱۸	۱۰۷	۵.۳۰	۶۰	۱.۴۶	۱۶	۲.۷۰	۳۱	وحدت ملی
۵.۶۷	۱۹۱	۸.۵۰	۹۶	۳.۷۳	۴۱	۴.۸۰	۵۴	وحدت عربی
۰.۲۹	۱۰	۰.۸۰	۹	۰.۱۰	۱	۰	۰	تحولات سوسیالیستی

ادامه جدول شماره ۶- فراوانی مسائل اصلی در صفحه اول روزنامه‌های منتسب به ناسیونالیسم عربی

میانگین		الجمهوریه		الأهرام		الأخبار		مسأله
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۴۸۷	۱۶۴	۱.۷۰	۱۹	۲.۲۸	۲۵	۱۰.۵۶	۱۲۰	تأثیرات اقتصادی
۴.۹۳	۱۶۶	۲.۷۰	۳۱	۵.۱۹	۵۷	۶.۸۸	۷۸	گشایش اقتصادی
۰.۵۶	۱۹	۱.۳۰	۱۵	۰.۳۶	۴	۰	۰	آزادی‌ها
۱۰.۱۰	۳۴۰	۱۵.۶۰	۱۷۷	۴.۰۱	۴۴	۱۰.۴۸	۱۱۹	اصلاح اقتصادی
۱۳.۳۱	۴۴۸	۱۰.۶۰	۱۲۰	۱۸.۰۵	۱۹۸	۱۱.۴۰	۱۳۰	دخالت بیگانگان
۰.۰۶	۲	۰.۱۰	۱	۰	۰	۰.۱۰	۱	دشمنان انقلاب و نظام
۸.۷۴	۲۹۴	۴.۹۰	۵۵	۹.۴۸	۱۰۴	۱۱.۹۰	۱۳۵	صلح
۱.۱۶	۳۹	۲.۲۰	۲۵	۰.۵۵	۶	۰.۷۰	۸	ایجاد حکومت مدرن
۱۰۰	۳۳۶۵	۱۰۰	۱۱۳۲	۱۰۰	۱۰۹۷	۱۰۰	۱۱۳۶	مجموع

منبع: نگارندگان

نکات دریافتی از جدول ۶ به شرح زیر است:

هژمونی طلبی عبدالناصر و غیریت‌سازی و دشمن‌تراشی‌های او در قالب دو مسأله منازعات سیاسی و دخالت بیگانگان، بیشترین سهم را در صفحات اول روزنامه‌ها دارد. دال‌های دیگر گفتمان ناسیونالیسم همچون اتحاد سوسیالیستی عربی، وحدت ملی، عدالت اجتماعی و ... کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند.

جدول شماره ۷- فراوانی تکنیک‌های خبری در روزنامه‌های منتسب به ناسیونالیسم عربی

میانگین		الجمهوریه		الأهرام		الأخبار		تکنیک‌های خبری
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۲۶.۵۸	۶۳۰	۲۵.۴۴	۲۳۰	۲۸.۰۲	۱۹۰	۲۶.۶۴	۲۱۰	بزرگنمایی
۱۱.۸۱	۲۸۰	۱۲.۱۶	۱۱۰	۱۳.۲۷	۹۰	۱۰.۱۵	۸۰	تعمیم
۲.۰۳	۴۸	۱.۲۲	۱۱	۲.۳۶	۱۶	۲.۶۶	۲۱	تخریب شخصیت
۰.۵۱	۱۲	۰.۵۵	۵	۰.۷۴	۵	۰.۲۵	۲	پند و موعظه

ادامه جدول شماره ۷- فراوانی تکنیک‌های خبری در روزنامه‌های منتسب به ناسیونالیسم عربی

میانگین		الجمهوریه		الأهرام		الأخبار		تکنیک‌های خبری
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۱۱.۱۴	۲۶۴	۹.۲۹	۸۴	۱۱.۷۹	۸۰	۱۲.۶۹	۱۰۰	ادعاهای غیرواقع
۶.۱۲	۱۴۵	۵.۵۳	۵۰	۶.۶۴	۴۵	۶.۳۵	۵۰	ایجاد انحراف
۱۰.۸۴	۲۵۷	۱۲.۱۷	۱۱۰	۸.۴۱	۵۷	۱۱.۴۲	۹۰	فرافکنی هیجانی و احساسی
۱۴.۲۲	۳۳۷	۱۶.۵۹	۱۵۰	۱۳.۱۳	۸۹	۱۲.۴۳	۹۸	سیاست تدریجی
۱۴.۷۳	۳۴۹	۱۵.۵۹	۱۴۱	۱۴.۷۵	۱۰۰	۱۳.۷۱	۱۰۸	برجسته سازی
۲.۰۳	۴۸	۱.۴۴	۱۳	۰.۸۸	۶	۳.۶۸	۲۹	تأثیرگذاری ضمنی
۱۰۰	۲۳۷۰	۱۰۰	۹۰۴	۱۰۰	۶۷۸	۱۰۰	۷۸۸	مجموع

منبع: نگارندگان

نکات برداشتی از جدول ۷ به قرار زیر است:

سهم بالای بزرگنمایی و برجسته‌سازی نشان از تلاش روزنامه‌های نزدیک به عبدالناصر برای اسطوره ساختن از وی است.

سیاست تدریجی و فرافکنی احساسی که شامل مطالب هیجانی و حماسی و غیرتحلیلی برای فرار از واقعیت است، نشانه سرکوب کردن منتقدان و نخبگان و فریب اذهان عمومی است.

نتیجه‌گیری

بر اساس نتایج تحلیل‌های گفتمانی فوق، مشاهده می‌شود که گفتمان ناسیونالیسم ناصری با رویکرد هژمونیک، بیشترین توجه خود را به بزرگنمایی و اسطوره‌سازی شخص عبدالناصر و هژمونی جریان سیاسی مورد نظر او در داخل کشور، منطقه و حتی جهان متمرکز کرده بود و جریان ملی‌گرای امیدبخش و وحدت‌گرای عربی را به سمت ناسیونالیسم هژمونیک سوق می‌دهد. به تعبیری دیگر نقطه گره‌گاهی گفتمان ناسیونالیسم ناصری در کاریزما و قدرت‌طلبی شخص عبدالناصر خلاصه می‌شد و بهره‌گیری از دوره فقدان و دل‌نگرانی جامعه عربی از استعمار و فساد سلطنت و تکیه بر دال‌هایی همچون هویت عربی و اتحاد عربی و دیگر دال‌های ایدئولوژیک و حماسی، فرصتی برای

مشروعیت‌بخشی به جایگاه و اقتدار سیاسی خود و هژمونی بر دیگر گفتمان‌های منطقه بود. به همین دلیل عبدالناصر از هر ابزاری برای دشمن‌تراشی و غیریت‌سازی و افزایش منازعات سیاسی و ایدئولوژیک به نفع خود استفاده می‌کرد تا بتواند اقشار مختلف مردم را مشتاقانه و داوطلبانه به سمت گفتمان خود جذب کند. اما کمتر از دو دهه از این اقتدار و هژمونی نگذشته بود که با شکست‌های دیپلماتیک ناصر در لبنان و سوریه و شکست‌های نظامی در برابر رژیم اسرائیل و یمن و عدم بهبود مشکلات اقتصادی جوانان مصری و کم‌رنگ شدن عناصر گفتمان ناصری در تخاصم با استعمار و رژیم اسرائیل به خصوص با انعقاد پیمان کمپ‌دیوید و در مقابل سرکوب اعتراضات داخلی و جریان‌های سیاسی معارض، مقبولیت این گفتمان روز به روز در داخل کشور و منطقه کمتر شد و طرفداران آن دچار یأس و ناامیدی شدند.

منابع

الف - منابع فارسی

- ایریگاریف، لوس (۱۳۸۱)، *آن اندام جنسی که یک اندام نیست*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.
- آشوری، داریوش (۱۳۷۸)، *دانشنامه سیاسی*، چاپ پنجم، تهران: مروارید.
- آگاریشف، آ (۱۳۶۸)، *زندگی سیاسی ناصر*، ترجمه محمدجواهر کلام، تهران: شرکت نشر و پخش ویس.
- آلتوسر، لویی (۱۳۸۶)، *ایدئولوژی و سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت*، ترجمه روزبه صدرآرا، تهران: نشر چشمه.
- اوز کریملی، اوموت (۱۳۸۳)، *نظریه‌های ناسیونالیسم*، ترجمه محمدعلی قاسمی، تهران: نشر تمدن ایرانی (وابسته به موسسه مطالعات ملی).

- باوند، داود (۱۳۷۳)، «پان سامانیسم و استراتژی جدید اسرائیل»، بولتن میزگرد اسرائیل، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات خاورمیانه، مهرماه ۱۳۷۳، ص ۲۹.
- بروجردی، مهرزاد (۱۳۶۴)، «رشد جنبش‌های اسلامی در خاورمیانه»، مجله نظم نوین، دفتر هفتم، شهریور ۱۳۶۴، صص: ۱۰۵-۱۲۷.
- بن، استلی (۱۳۷۵)، *ناسیونالیسم چیست؟*، ترجمه عزت‌اله فولادوند، نشریه خرد در سیاست، تهران: انتشارات طرح نو.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹)، *گفتمان و تحلیل گفتمانی*، تهران: انتشارات فرهنگ گفتمان.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳)، *گفتمان، پادگفتمان و سیاست*. تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- توین بی، آرنولد (۱۹۶۹ م)، *الاسلام والغرب والمستقبل*، ترجمه: نیل صبحی، بیروت: دار العربیة، الطبعة الأولى، ۱۳۸۹ هـ/ ۱۹۶۹ م.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۶)، «جهانی شدن از دید نظریه نوگراشین در اقتصاد سیاسی بین‌الملل»، *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۸۶.
- حسینی زاده، سید محمدعلی (۱۳۸۳)، *نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی*، علوم سیاسی، شماره ۲۸، زمستان ۱۳۸۳، صص: ۲۱۲-۱۸۱.
- دکمچیان، هریر (۱۳۷۷) *جنبش‌های اسلامی در جهان عرب* (بررسی پدیده بنیادگرایی اسلامی)، ترجمه حمید احمدی، تهران: کیهان.

- سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۳)، «تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲۸: صص: ۱۸۰-۱۵۳.
- سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۴)، *قدرت، گفتمان و زبان*، تهران: نشرنی.
- شرابی، هشام (۱۳۸۰)، *پدرسالاری مدرن*، ترجمه سید احمد موثقی، تهران: کویر.
- عبدالناصر، جمال (۱۳۵۰)، *فلسفه انقلاب مصر*، ترجمه مهدی سمسار، تهران: موج.
- فرقانی، محمد مهدی (۱۳۸۲)، *راه دراز گذار*، تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- نامورمطلق، بهمن (۱۳۹۰)، *درآمدی بر بینامتنیت*، تهران: سخن.
- الکسان، جان (۱۹۸۲ م)، *السينما فی الوطن العربی*، سلسله عالم المعرفة، شماره ۵۱، کویت: المجلس الوطنی للثقافة والفنون والآداب.
- کسرائی، محمدرسالار و پوزش شیرازی، علی (۱۳۸۸)، «نظریه سیاسی لاکلا و موفه ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی»، فصلنامه سیاست، شماره ۳، دوره ۳۹، پاییز ۱۳۸۸، صص: ۳۶۰-۳۳۹.
- کویلاند، مایلز (۲۰۰۹ م)، *لعبه الأمم*، ترجمه مروان خیر، بیروت: دار الكتاب العربی .
- گریفیتس، مارتین (۱۳۸۸) دانش‌نامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشرنی.

- گبیرنا، ای بردون و مونترسات، ماریا (۱۳۷۸)، مکاتب ناسیونالیسم: ناسیونالیسم و دولت - ملت در قرن بیستم، ترجمه امیرمسعود اجتهادی، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
- ماتیل، الکساندر (۱۳۸۳)، *دائرة المعارف ناسیونالیسم*، وزارت خارجه، زمستان ۱۸۳، صص: ۲۲۸-۹.
- مقدمی، محمدتقی (۱۳۹۰)، «نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف و نقد آن»، فصلنامه معرفت فرهنگی اجتماعی، سال دوم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۰، صص: ۱۲۴-۹۱.
- ناتینگ، آنتونی (۱۳۵۳)، ناصر، ترجمه عبدالله گله‌داری، تهران: امیرکبیر.
- نجیب الریس، ریاض (۱۳۵۷)، *راه دشوار مقاومت فلسطین*، ترجمه حمید فرزانه، تهران: اسلامی.
- هوارث، دیوید (۱۳۷۷)، «نظریه گفتمان»، ترجمه سید علی اصغر سلطانی، فصلنامه علوم سیاسی، دوره ۱، سال اول، شماره دوم، پاییز ۱۳۷۷، صص: ۱۸۳-۱۵۵.
- هیکیل، محمد حسنین (۱۳۶۷)، *بریدن دم شیر*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: اطلاعات.
- وینسنت، اندرو (۱۳۷۱)، *نظریه‌های دولت*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشرنی.
- یورگنسن، ماریان و فیلیس، لوئیز (۱۳۸۹)، *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشرنی.

ب- منابع عربی

- تکریتی، عبدالرحمن (۲۰۰۰م)، *جمال عبدالناصر؛ نشأه و تطور الفكر الناصری*، چاپ اول، بیروت: مرکز دراسات الوحده العربیه.

- حیای، حسن (۱۳۴۵)، «جمال عبدالناصر و سوسیالیسم اسلامی»، مسائل ایران، مهر ۱۳۴۵، شماره ۳۸: صص ۲۰-۱۱.
- النحاس، هاشم (۱۹۸۶م)، *السينما المصرية، النشأة والتكوين*، قاهره: المجلس الأعلى للثقافة.
- هیکل، محمد حسنین (۱۹۹۷م)، *قصه السويس آخر المعارك في زمن المعالقه*، بيروت: شركة المطبوعات للتوزيع و نشر.
- محمد حسين، محمد (۱۹۷۵م)، *الإسلام والحضارة الغربية، الطبعة الأولى*، بيروت: دار الفرقان للنشر والتوزيع.

پ- منابع انگلیسی

- Anderson, Lisa (2011), "Demystifying the Arab Spring: Parsing the Differences between Tunisia, Egypt and Libya". *Foreign Affairs*, No:4, May/June, P:2-7.
- Barthes, Roland (1985), *L'Aventure Sémiologique*, Paris: Seuil.
- Brightman, Carol (2004), *Total Insecurity: The Myth Of American Omnipotence*, London: Verso Books.
- Chehabi, Houchang E (1993), " Staging the Emperor's New Clothes: Dress Codes and Nation Building Under Reza Shah". *Iranian Studies*. Vol 26. No 3-4. Summer/Fall 1993.
- Chiesa, L (2007), *Subjectivity and Otherness*, London: Cambridge, Massachusett
- Dekmejian, R. Hrair (1971), *Egypt Under Nasir: A Study in Political Dynamics*, Albany: State University of New York Press.

- Fairclough, N (2003). *Analysing Discourse-Textual Analysis for Social Research*, London and New York: Routledge .
- Foucault, M (1969), *The Archaeology of Knowledge*, London: Routledge.
- Ghandil, Hazim (2012), *Soldiers, Spies and Statesmen: Egypt's Road to Revolt*, Brooklyn: Verso Books.
- Ginat, Rami (2004), *Nasser and the Soviets: A Reassessment*, in: *Rethinking Nasserism*, edited by Elie Podeh and Onn Winckler, University Press of Florida.
- Goldschmidt, Jr (2006), *A Brief History of Egypt*, Pennsylvania State University.
- Jankowski, James (2002) *Arab Nationalism, and the United Arab Republic*, Boulder: Lynne Rienner Publishers.
- Kohn, Hans (1995), *The Roots of Nationalism, Nationalism; Meaning and History*, Canada:D. Van Nostrand co.
- Lacan, Jacques (1966), *Écrits*, Paris: Éditions du Seuil.
- Lacan, Jacques. (1997), *The Seminar of Jacques Lacan: Book III: The Psychoses 1955- 1956*, Translated by Russell Grigg, New York and London: Norton.
- Laclau, Ernesto & Mouffe, Chantal. (1985), *Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics*, London: Verso.
- Mansfield, Peter (1973), "Nasser and Nasserism", *International Journal*, Vol. 28, No 4: pp. 670-688.

- Peters, Dominik (2018), "Gamal Abdel Nasser Der letzte Pharao", *Spiegel*, 15.01.2018, 15.47 Uhr.
- Rogan, Eugene (2011), *The Arabs: A History*, New York: Basic Books.
- Rupert, Mark (2009), *Antonio Gramsci*, in Jenny Edkins and Nick Vaughan Williams (Eds.), *Critical Theorists and International Relations*, London and New York: Routledge.
- Smith, Anthony (2010), *Nationalism: Theory, Ideology, History*, polity, pp: 25-30.
- Townshend, Jules (2003), "Discourse Theory and Political Analysis: A New Paradigm from the Essex School?", *The British Journal of Politics and International Relations*, Volume5, Issue1, pp: 129-142.

ت - منابع دیجیتالی:

- Aburish, Said K (2004), *Nasser, the Last Arab*, New York City: St. Martin's Press: anthropology.ir/node.
- Butler, Rex (2004), Slavoj Zizek: What is a Master-Signifier: www.lacan.com
- Wayback Machine (2017), "Egyptian missile force: the longitudinal arm of the most powerful Arab army", 12 May 2017 at the : <https://archive.org/web/>
- Young, Gayle (24 October 1996), "Nasser film strikes chord with the people of Egypt", *CNN*, Cable News Network, Inc. Retrieved 23 July 2013.